چند دانشجو در دفاع مقدس شهید شدند؟

دانشگاه در جبهه

در زمانه‌ای که قبولی در دانشگاه و نشستن سر کلاس دانشگاه‌های تراز اول کشور آرزوی هر جوانی بود، چند هزار جوان، دانشگاهی را که به سختی در بهترین رشته‌های آن قبول شده بودند، رها کردند و به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شتافتند. بر اساس آمار، ۳۰۹۷ نفر از دانشجویان در جمع شهدای دفاع مقدس حضور دارند. از این تعداد، پنج دانشجو خانم هستند که در بمباران هوائی به شهادت رسیدند و یک دانشجوی خانم درحین امدادرسانی به مجروحان به فیض شهادت رسیده است. تعداد ۹۴ نفر با وجود سنی میان ۲۰ تا ۲۷ سال فرماندهی گردان، دسته و لشکر را برعهده داشتند. ازمیان شهدای دانشجوی دفاع مقدس که فرمانده بوده‌اند و در رشته‌های مختلف تحصیل می‌کرده‌اند، ۱۱نفر از آنها در مقطع دکتری و عمده آنها در مقطع کارشناسی دانشجو بوده‌اند. در آستانه گرامیداشت هفته دفاع مقدس به زندگی چند دانشجو نگاهی خواهیم انداخت.

شهید احمدرضا احدی
دانشجوی پزشکی دانشگاه شهید بهشتی

او در ۲۵ آبان سال ۱۳۴۵ در شهرستان اهواز و در خانواده‌ای مذهبی و سنتی زاده شد. پدرش درجه‌دار ارتش و مادرش خانه‌دار بود. دوره راهنمایی را با معدل‌های ۱۹و ۲۰ گذراند. در این هنگام با شروع جنگ تحمیلی به ملایر بازگشت و تحصیلات متوسطه را در رشته علوم‌تجربی در دبیرستان دکتر شریعتی پی گرفت و سرانجام سال۶۳ موفق به کسب دیپلم شد. سال۶۴ در کنکور سراسری دانشگاه‌ها با استفاده از سهمیه رزمندگان رتبه نخست را در کل کشور به‌دست آورد و از این پس در رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی تهران به ادامه تحصیل پرداخت. شهید همزمان با تحصیل در سال دوم دبیرستان، به منظور حضور در میدان‌های جهاد لباس رزم بر تن کرد و نخستین بار در عملیات رمضان (سال۶۱) شرکت کرد و مجروح شد. حضور در این عملیات را می‌بایست مبدأ تحولی شگرف و آغاز راهی نو فراروی او به شمار آورد. از این پس شما در برابر انقلاب بیشتر شده زیرا پیوندتان با انقلاب پیوندی خونین شده است و باید اراده‌های محکمتان این پیوند را هرچه بیشتر در جهت خدا عمق دهد. امروز روزی است که به قول امام(ره) حجت بر همه تمام است.

محسن حاجی‌بابا رتبه ۴ پزشکی دانشگاه تهران

محسن روز ۱۶بهمن۱۳۳۷ در یکی از محلات تهران، در خانواده‌ای مذهبی و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت(ع) متولد شد. از همان کودکی، الفبای تقوا را در خانواده خداجویش آموخت. وی در هفت سالگی قدم در راه مدرسه و تحصیل گذاشت. محسن از همان بدو ورود به مدرسه هوش و استعداد خود را با کسب نمره‌های عالی نشان می‌دهد. او دوره ابتدائی را با موفقیت به پایان می‌رساند و وارد دبیرستان می‌شود. محسن، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دستور آیتا... امامی کاشانی به انجام وظیفه می‌پردازد. حاجی‌بابا در جنگ تحمیلی نیز مردانه وارد می‌شود و به خاطر هوش سرشار و استعداد نظامی که داشت، در مسیر رشد می‌افتد و لیاقت و کفایت و توانمندی‌های نظامی خود را درعملیات گوناگون به نمایش می‌گذارد. او در لشکر ۲۷محمد رسول‌ا..(ص) مسئولیت‌های مختلف را تقبل و با شایستگی تمام انجام وظیفه می‌کند و از عهده امور سر بلند برمی‌آید. حاجی‌بابا در عملیات بیت‌المقدس، حماسه می‌آفریند و جوهره انقلابی خود را نشان می‌دهد. در فتح ارتفاعات «بازی دراز» کاری می‌کند کارستان و اوج ایثار، فداکاری و شهامت را به نمایش می‌گذارد. سرانجام او در ۱۳تیرماه۱۳۶۱ در جبهه‌های نبرد به شهادت رسید.

محسن وزوایی رتبه یک کنکور سراسری ۱۳۵۵ و دانشجوی شیمی دانشگاه صنعتی شریف

او در پنجم مردادماه ۱۳۳۹ در محله نظام‌آباد تهران، به دنیا آمد. او دبستان و متوسطه را با نمرات عالی سپری کرد. دوره دبیرستان را در مدرسه دکتر هشترودی تهران گذراند و پس از گرفتن دیپلم، با کسب رتبه اول شیمی دانشگاه صنعتی شریف، مشغول به تحصیل شد. محسن از نخستین دانشجویان پیرو خط امام بود و از جمله «علمداران گمنام انقلاب دوم» شد. او سال۱۳۵۸ همزمان با کار تبلیغاتی در جمع دانشجویان پیرو خط امام، بلافاصله به سپاه پاسداران پیوست و در دوره‌ای فشرده، آموزش‌های چریکی را در سپاه آموخت. محسن، نقش فعالی در طراحی عملیات فتح بلندی‌های «بازی دراز» ایفا کرد و در همین نبرد به شدت مجروح شد و به تهران انتقال یافت. او در طول جنگ تحمیلی، در عملیات‌های متعدد با مسئولیت‌های گوناگون حضور داشت. در اسفند سال ۶۰ فرمانده گردان حبیب بن مظاهر و تیپ تازه تأسیس محمدرسول‌ا...(ص) شد. با تأسیس تیپ ۱۰سیدالشهداء، فرمانده این تیپ شد. همین تیپ، در ۲۳ فروردین‌ماه ۶۱ با تیپ حضرت رسول ادغام شد و شهید وزوایی نیز فرماندهی محور اصلی را عهده‌دار شد. سرانجام در دهم اردیبهشت ۶۱ در ۲۲ سالگی هنگام هدایت نیروهای تحت امر خود، بر اثر اصابت گلوله و ترکش به شهادت رسید.

محمود شهبازی دستجردی
رتبه ۱۷ کنکور سراسری ۱۳۵۶
و دانشجوی مهندسی صنایع دانشگاه تهران

فرمانده سپاه استان همدان و قائم‌مقام تیپ ۲۷ محمد رسول ا...(ص) در دوران جنگ عراق و ایران بود. شهبازی که از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت بود اوایل سال ۵۸ پس از پیام امام‌خمینی، نخستین اردوی جهاد سازندگی دانشجویان این دانشگاه را در مناطق محروم راه‌اندازی کرد. وی همچنین در مناظره‌های دانشجویی در جهت مقابله با افکار گروهک‌های کمونیستی و مجاهدین خلق فعال بود. بعد از انتصاب به فرماندهی سپاه همدان، کمیسیون ارزیابی و نظارت را برای به کارگیری نیرو تاسیس کرد. وی در آستانه فتح خرمشهر در دوم خرداد ۶۱ به شهادت رسید. شهبازی در سپاه پاسداران عضو دفتر هماهنگی امور استان‌های سپاه بود. با شروع جنگ به همراه بچه‌های گردان ۹ سپاه تهران به جبهه سرپل‌ذهاب رفت و دست‌اندرکار شناسایی شبانه‌روزی خطوط و مواضع عراق شد. پس از مدتی فرماندهی یکی از محورهای گیلان غرب به وی سپرده شد.

وی مدتی در ایلام با محمد بروجردی، فرمانده سپاه غرب کشور همکاری داشت. محمود از سوی سپاه مدتی برای راه‌اندازی قرارگاه سپاه در جنوب کشور به سیستان و بلوچستان رفت و در تأسیس و هماهنگی سپاه جنوب شرق کشور قدم‌های مثبتی برداشت.

شهبازی در اواخر سال ۵۹ برای سامان دادن به وضع سپاه همدان به آنجا رفت و به فرماندهی سپاه آن استان منصوب شد.

احمد آتش‌دست
دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

احمد آتش‌دست سال۱۳۳۹ در خانواده‌ای متدین و در روستای خونیک از توابع شهرستان نهبندان به دنیا آمد و از آنجا که از استعداد سرشاری برخوردار بود همزمان با آغاز تحصیل در دبستان به آموختن قرآن مجید پرداخت. پس از طی دوران ابتدائی و راهنمایی وارد دبیرستان شد و درهمان ابتدا افتخار آشنایی با حضرت آیتا... خامنه‌ای که در آن زمان در ایرانشهر در تبعید به سر می‌برد نصیب وی شد. بارها از سوی دستگاه اهریمنی ساواک مورد آزار، اذیت و شکنجه واقع شد هر بار مصمم‌تر از مرتبه قبل در صحنه مبارزه حاضر بود. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده پزشکی اصفهان شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تعطیلی دانشگاه‌ها، فعالیت‌های اجتماعی خود را در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج، جهاد سازندگی و امور تربیتی آموزش و پرورش آغاز کرد. همزمان با شروع جنگ تحمیلی بارها عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد. ۴۰ روز قبل از شهادت سعادت آن را یافت که در بیت مقام معظم رهبری صیغه عقد ازدواجش با یکی از دانشجویان همفکر و مرامش توسط معظم‌له جاری شود. پس از آن برای شرکت در عملیات والفجر یک عازم میدان نبرد شد و به عنوان فرمانده پدافند دشت فکه به انجام وظیفه پرداخت. او ظهر روز بیستم بهمن ۶۱ شهید شد.

من حیث‌المجموع، سهم دانشگاه‌های کشور از جمع تقریبا ۴۰۰۰ دانشجوی شهید بسیار متفاوت است. در دهه۶۰، نظام آموزش‌عالی به‌تازگی در حال شکل گرفتن بود و دانشگاه‌های بزرگ، دانشسرای معلمی و آموزشکده‌ها، سهم مهمی در نظام آموزش‌عالی داشتند. دانشگاه آزاد اسلامی در اوایل شکل‌گیری بود و از همین رو تنوع دانشگاه‌های محل تحصیل این شهدای گرانقدر مبین همین موضوع است. ازجمع ۳۰۹۷ نفر شهدای دانشجو ۷۵ نفر در واحدهای مختلف دانشگاه آزاد اسلامی تحصیل می‌کردند. ۷۸۰ نفر از میان این شهدای گرانقدر دانشجوی دانشسراها و مراکز تربیت معلم بودند. ازمیان این جمع۱۳۲شهید بزرگوار نیز دانشجوی مراکز فنی، دانشکده‌های فنی و آموزشکده‌های فنی و ۲۶ نفر مدرسه‌های عالی بودند. بیشترین سهم دانشجوی شهید از دانشگاه تهران با ۱۹۷ شهید گرانقدر است. البته در این آمار دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشگاه تهران با هم در نظر گرفته شده‌اند. دانشگاه تبریز با ۱۱۶ شهید، دانشگاه اصفهان با ۱۱۴ شهید، بیشترین شهدا را به خود اختصاص داده‌اند.

در میان مقاطع تحصیلی وضعیت مقطع تحصیلی برای ۳۱۳ شهید دانشجو در دفاع مقدس نامشخص است. ۱۶۰ نفر در مقطع دکتری تحصیل می‌کردند که عمدتاً در گروه پزشکی بوده‌اند ۱۲۴ نفر در رشته پزشکی، ۱۱ نفر در رشته داروسازی، ۹ نفر در رشته دندانپزشکی و سایر افراد فیزیوتراپی، علوم آزمایشگاهی، بهداشت‌کار دهان و دندان و پرستاری بوده‌اند.

۲۷ نفر در مقطع کارشناسی ارشد تحصیل می‌کرده‌اند که از این گروه ۱۵ نفر در گروه علوم انسانی، ۸ نفر در گروه فنی و مهندسی، دو نفر در گروه‌های علوم پایه و زبان تحصیل می‌کرده‌اند.

یک هزار و ۷۷۳ نفر در مقطع کارشناسی تحصیل می‌کرده‌اند. ۲۱ نفر در گروه نامشخص، ۷۶ نفر در گروه علوم پزشکی، ۷۳۷ نفر در گروه فنی و مهندسی، ۴۴۰ نفر در گروه علوم انسانی، ۲۳۳ نفر در گروه علوم پایه، ۳۴ نفر در گروه‌های تربیت بدنی، زبان و هنر، ۱۶۱ نفر در گروه معلمی، ۷ نفر در گروه نظامی تحصیل می‌کرده‌اند.

۶۲۲ نفر نیز در مقطع کاردانی مشغول به تحصیل بوده‌اند. ۱۴ نفر در گروه نامشخص، ۱۱ نفر در گروه علوم پزشکی، ۱۲۰ نفر در گروه فنی و مهندسی، ۸۸ نفر در گروه علوم انسانی، ۱۸ نفر در گروه علوم پایه، ۹ نفر در گروه‌های تربیت بدنی، زبان و هنر، ۳۳۲ نفر در گروه معلمی، ۲ نفر در گروه نظامی تحصیل می‌کرده‌اند.

بررسی وضعیت رشته‌های تحصیلی هم نشان می‌دهد که تنوع رشته‌ای در آن دهه بسیار متفاوت با امروز بوده و در بسیاری موارد رشته‌هایی که اکنون وجود ندارند به عنوان رشته تحصیلی در دانشگاه وجود داشته است. با این وجود ۱۷۴ شهید بزرگوار در رشته «آموزش ابتدائی» و ۷۰ شهید در رشته‌های «دبیری» تحصیل می‌کرده‌اند که نشان از اهمیت شغل معلمی در آن دوره داشته است.

۹۳۴ نفر در رشته‌های فنی و مهندسی، ۶۰۹ نفر در رشته‌های علوم انسانی، ۲۷۳ نفر در رشته‌های علوم پزشکی، ۲۷۲ نفر در رشته‌های علوم پایه، ۷۰۳ نفر در رشته‌های هنر، نظامی، معلمی، تربیت بدنی دانشجو بوده‌اند رشته‌های ۸۳ نفر نیز نامشخص است.

جلال و امر ملّی

جلال آل‌احمد یا به قول شناسنامه‌اش «جلال‌الدین سادات آل‌احمد» زندگی پرفراز و نشیب و پرشر و شوری داشته است. او مردی بوده است پیوسته در حال رفتن، در حال شدن و در حال رشد و اعتلا. او با ماندن و سکون و درجا زدن هم بیگانه بوده چه برسد به عقبگرد. در زندگی به همه‌کاری اعم از نوشتن داستان و رمان و ترجمه و مقاله و نقد سیاسی و نقد هنری و تحلیل‌های مفصل اجتماعی و فرهنگی و سخنرانی و نشست و سفر دست زد تا- به قول حاج‌آقا مجتبی تهرانی- وجه «روشنگری» و «دستگیری» نسبت به دیگران را اعمال کرده باشد و آنان را از گمراهی‌ها نجات دهد. در همین مسیر، هیچ ابایی نداشته است تا اشتباهات- بخصوص اشتباهات حیات سیاسی و اجتماعی- خود را جار بزند تا کسی مثل او به «چاه» و حتی «چاله»‌ای نیفتد.

جلال را بیشتر با روشنفکری آن‌هم وجه ضدغربی و ضدغرب‌زدگی‌اش می‌شناسند؛ همان وجهی که دستمایه مقالات و نقدها و کتاب‌های پرشماری شده است، اما یک وجه کمتر پرداخته‌شده او توجه به «امر ملّی» است که اتفاقاً در آثار او بسیار پررنگ است و معلوم نیست چرا توجه زیادی به آن نشده است.

این وجه ملّی همان‌طور که نوشتم آن‌قدر جدی و پررنگ است که در بیشتر مواقع همراه شده است با «غیرت» و «غیرت ملّی». و در راه این غیرت ملّی او حتی از علایق حزبی و سیاسی خود که گاه برای آنها بسیار هم هزینه کرده بوده است، می‌گذرد. اشاره می‌کنم به آن خاطره که در جلد دوم «در خدمت و خیانت روشنفکران» آورده و در حقیقت اوج بروز این غیرت است: «روزگاری بود و حزب توده‌ای بود و حرف و سخنی داشت و انقلابی می‌نمود و ضداستعمار حرف می‌زد و مدافع کارگران و دهقانان بود و چه دعوی‌های دیگر و چه شوری انگیخته بود و ما جوان بودیم و نمی‌دانستیم که سر نخ دست کیست و جوانی‌مان را می‌فرسودیم و تجربه می‌اندوختیم.

برای خود من، «اما» روزی شروع شد که مأمور انتظامات یکی از تظاهرات حزبی بودم که به نفع مأموریت «کافتا رادزه» برای گرفتن [امتیاز] نفت شمال راه انداخته بودیم (سال ۲۳ یا ۲۴؟)[پنجم آبان ۱۳۲۳]. از در حزب (خیابان فردوسی) تا چهارراه مخبرالدوله با بازوبند انتظامات چه فخرها که به خلق نفروختیم، اما اول شاه‌آباد، چشمم افتاد به کامیون‌های روسی پر از سرباز که ناظر و حامی تظاهر ما، کنار خیابان صف کشیده بودند که یک‌مرتبه جا خوردم و چنان خجالت کشیدم که تپیدم توی کوچه سیدهاشم و بازوبند را سوت کردم.»

دکتر قاسم صافی هم خاطره‌ای نقل کرده و به نقل از یکی از دانشجویان جلال نوشته است که دولت انگلستان ۲۵۰ هزار تومان به آل‌احمد پیشنهاد داد تا به جزیره خارک برود و آن منطقه را مناسب صدور نفت اعلام کند. جلال پس از دیدار از این جزیره ایرانی و بررسی، صریحاً اعلام کرد: اگر چنین کاری بشود، آهوانی که در این جزیره هستند از بین خواهند رفت و در هر صورت، به صادرات کشور لطمه وارد می‌شود.

او به تقویت بنیه ملّی و توان داخلی برای مقابله و حتی همکاری با کشورهای قدرتمند خارجی هم بسیار تأکید داشته است؛ هم از لحاظ سیاسی اجتماعی و هم از جنبه تولیدات داخلی و بومی: «زیربنا و روبنا و مبارزه و صلح، همه به‌جای خود. اما برای من مسئله این است که تا زیربنایم نفت است و روبنایم قرقره‌کردن تفاله‌های ادب و صنعت غرب، مرا به کسی نمی‌گیرند یا به چیزی. پس از چهل سال زندگی در این ولایت، دست‌کم این را باید فهمیده باشم که در این معرکه جهانی، نخست باید حریفی بود تا به بازی بگیرندت که آن‌وقت دم از مبارزه یا صلح بزنی! حریفی درخور این میدان. و من از این حریف بودن چه دارم؟ یا چه کم دارم؟»

در این راه او حواسش هست و این کیاست را دارد که گول نخورد تا به بهانه مدرنیسم با سنت‌هایی که شالوده هویت و فرهنگ ملّی ما را ساخته‌اند، در نیفتد و مانند بسیاری از روشنفکران بی‌ریشه برای حذف و نابودی آنها مقدمه‌چینی و راه را هموار نکند و «شریک جرم استعمار» نشود: «مهم نیست که آسیاب‌های دزفول موتوری بشوند. مهم‌تر این است که ملاک ارزش اخلاقی دزفولی‌ها به چه چیز جای خواهد داد؟ هجوم استعمار که تنها به قصد غارت مواد خام معدنی و مواد پخته آدمی (فرار مغزها) مستعمرات صورت می‌گیرد؛ بلکه این هجوم- زبان و آداب و موسیقی و اخلاق و مذهب محیط‌های مستعمراتی را نیز ویران می‌کند. و آیا صحیح است که روشنفکر ایرانی به‌جای ایستادگی در مقابل این هجوم همه‌جانبه- شریک جرم استعمار بشود؟

در همین باره در مقاله «چندکلمه با مشاطه‌ها»ی کتاب «ارزیابی شتابزده» هم نوشته است: «حالا دیگر وضع جوری شده است که آن که تا دیروز گیوه سدهی می‌فروخت، امروز واردکننده کفش لاستیکی از اندونزی شده است و آنکه سماور می‌فروخت یا ورشوی بروجرد چکش می‌زد، امروز فروشنده سماور و اطوی برقی شده است ساخت جنرال الکتریک و رادیوگرام «های فیدلتی» و صفحه سی‌وسه دور. و این تفنن‌ها را که نمی‌شود با سالی سه خروار گندم مزد معمولی یک چوپان ده خرید یا با حقوق معلمی در ابرقو. ناچار باید پول بیشتری داشت و چه جور؟ «در شهر، مزد عمله هفت‌تومان است. برویم سری به شهر بزنیم شاید بخت یاری کرد و یک بلیطمان بیست‌وپنج هزار تومان برد و...» یک مرتبه چنین نشده است که امروز هست. کم‌کم این کرم به درون این درخت رخنه کرده. مردهای کاری به شهرها آمده‌اند. قنات‌ها را به انتظار چاه عمیقی که دولت یا اصل چهار قرار است بزنند رها کرده‌ایم. و زمین به انتظار روستاییانی که از شدت استیصال گریخته‌اند، زیر آسمان افتاده برای نیش خیشی یا دانه تخمی آه می‌کشد و شهرها پر است از دهاتی‌هایی که ساندویچ پنج قرانی می‌خورند و به سینما می‌روند و رادیو قسطی می‌خرند و آقای شهردار هم در و دیوار تهران را برای همین‌ها ماستمالی می‌کند!»

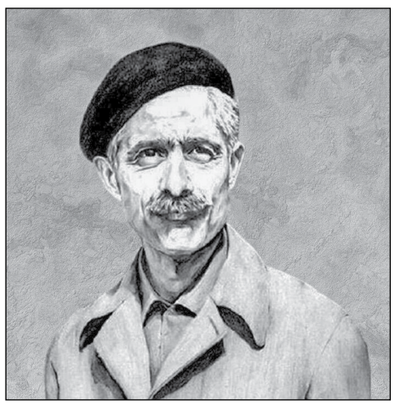

به درست و غلطش کاری نداریم، اما آل‌احمد معتقد بود همزمان با ورود داروهای خارجی، باید از داروهای ایرانی هم استفاده کنیم و نباید عطاری‌ها را ببندیم. معتقد بود تا موقعی که برق به امامزاده نبردیم شمع را از آنجا نگیریم و تا موقعی که مدرسه به ده نبردیم، مانع تدریس آخوند ده نشویم و تا زمانی که طبیب به ده نفرستادیم، مانع زنی که طبابت می‌کند نشویم.

حتماً بسیاری از روشنفکران هم‌عصر جلال، در بعضی از نکات کلی «امر ملّی» با او همراه و همداستان بوده‌اند، اما آل‌احمد و روشنفکران دینداری چون شریعتی یک تفاوت بزرگ و ارزش افزوده مهم به نسبت آنها داشته‌اند و آن اینکه این «امر ملّی» و «هویت ایرانی» را با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی غیرقابل انکاری چون دین و مذهب و آیین‌ها و مراسم و سنت‌های ریشه‌دار معنی می‌کنند و محقق می‌دانند نه بدون آن. و از این بالاتر بدون اینها را دشمنی با ملّیت و هویت ملّی و ایرانی می‌دانند.

برای نمونه نگاه کنید به نامه بسیار تند دکتر شریعتی به داریوش آشوری و نامه پرطعنه و کنایه آل‌احمد به محمدعلی جمالزاده و تعابیری که برای او و دیدگاه‌های او به‌کار برده و بسیاری از آثار جلال که «هیئت حاکمه» ایران را «ملّی» نمی‌داند و «وابسته» می‌خواند: «شاید به خاطر همه‌مان باشد که در مبارزه ملّی‌شدن صنعت نفت، پیشوایان قوم از آن جناح مذهبی، یعنی از حکومت مخفی مذهب، چه استفاده‌ای به سود هدف‌های مبارزه کردند. سربسته بگویم، رهبران در آن دوره این شعور را داشتند که ترتیب کار مبارزه را طوری بدهند که با کمک پیشوایان مذهبی، هر عامیِ مدرسه‌نرفته‌ای بتواند عمله ظلم را در تن «هیئت حاکمه» ببیند که نفت را به کمپانی می‌داد و به روی مردم شوشکه می‌کشید. این بزرگ‌ترین درسی است که روشنفکران و رهبران باید از آن واقعه گرفته باشند.»

اساساً جلال، دینداری و پرچمداران اصیل مذهب را جزئی جدانشدنی از سیاست و فرهنگ ملّی ایران می‌داند و در دوگانه هیئت حاکمه ایران و دین‌مدارانی که هویت فرهنگی و حتی توان داخلی و استقلال ملّی کشورمان را حفظ کرده و می‌کنند، بی‌پروا پشت گروه دوم می‌ایستد و صریحاً از آنان دفاع می‌کند، حتی اگر گروه اول کتابش را زیر چاپ در چاپخانه توقیف کند: «می‌بینیم که اسلام چقدر قدرت دارد که با یک قلم میرزای شیرازی، امتیاز تنباکو لغو می‌شود و در اینجاست که غرب خود را در خطر می‌بیند و به خاطر همین مشروطه را بنا کرد و ضدمشروعه نشان داد و عده‌ای را سرگرم مقارنات و نجاسات. و از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار [شیخ فضل‌الله نوری] را بر سر دار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد.»

و افسوس می‌خورد که جوان‌ها حواسشان نیست و به این نکات توجه ندارند: «حکایت نسل بعد از ما حکایت نسلی است که خیلی بی‌اطلاع از زمینه سنت است. زمینه سنت من [ایرانی]، به هر حال اسلام است. قبل از اسلام من نمی‌بینم یک نوع دنیایی بودن یا یک نوع تمدنی. مسئله تخرخر و تفاخر نیست؛ مسئله این است که یک چیزی [هویتی] را من به عنوان زمینه کار دارم. حالا جوان‌ها نمی‌فهمند.»

برای همین است که در کلاس‌هایش برخلاف دیگر اساتید، مثلاً ژان ژاک روسو را قابل مقایسه با ابوحامد غزالی نمی‌دانست و می‌گفت او انگشت کوچک غزالی هم نمی‌شود و همچنین دیگر بزرگان ادب و فرهنگ ایران‌زمین را در مقایسه با مشاهیر ادبی و فرهنگی غرب. و بشدت ذوق می‌کرد که دانشجویی در این مقایسه بزرگان و مشاهیر ایران و غرب، با افتخار برتری مفاخر ملّی را نشان می‌داد و ثابت می‌کرد و نمره پایان ترمش را همان‌جا در دم «الف» ثبت می‌کرد.

جلال در سیاست هم پشت کسان و شخصیت‌هایی در می‌آمد که هویت ملّی کشورمان را جدی می‌گرفتند و به همین دلیل بارها به تجلیل از دکتر مصدق پرداخت، اما ناراحت می‌شد که این شخصیت‌های ملّی گاه در برابر غرب و دشمنان تابلودار کشورمان جدی‌تر عمل نمی‌کنند.

تقی دژاکام
روزنامه‌نگار و پژوهشگر

درخواست دانشجویان از سران کشورهای اسلامی برای مقابله با تجاوزات رژیم نامشروع صهیونی

دفاتر بسیج دانشجویی هفت دانشگاه بزرگ تهران در نامه‌ای به سران کشورهای اسلامی، خواستار قطع روابط سیاسی و اقتصادی با رژیم صهیونیستی برای مقابله با جنایات و تضمین امنیت منطقه شدند. متن نامه بدین شرح است:

در تاریخ ۱۴۶۰ ساله شکل‌گیری امت اسلامی، همواره خطرات عمده‌ای جان مسلمین و یا امنیت حاکمیت اسلام را نشانه رفته بودند و در تمامی اعصار و دوران‌ها، ایمان به کلمه «لاالهالاالله» و اخوت مسلمانان رمز عبور امت اسلام از مصائب و مشکلات بوده است.

حال که رژیم غاصب صهیونیستی بیش از همیشه به جهان ثابت کرده است که هیچ مرزی برای توقف جنایات خودش قائل نیست و در این مسیر از نسل‌کشی در غزه و نقض حاکمیت ملت‌های عربی ابایی ندارد، آیا وقت آن نرسیده است که دول اسلامی با قطع روابط سیاسی و اقتصادی پنهان و عیان خود با رژیم صهیونیستی، آینده‌ای امن و شرافتمندانه برای ملت خود و سایر ملت‌های مسلمان را تضمین کنند؟

حمله به سوریه، لبنان و اکنون قطر بیش از پیش اثبات کرده است که عقب‌نشینی و توافق، هرگز این باند تروریستی را متوقف نمی‌کند و تا زمانی‌که حاکم بلامنازع منطقه جنوب‌غرب آسیا نشود و ضربه‌ای کاری به جهان اسلام وارد نسازد، دست از ماجراجویی‌های خود بر نمی‌دارد. در این مسیر حتی به کاخ ریاست جمهوری دولتی که از ابتدای شکل‌گیری، مسیر سازش و مدارا با رژیم صهیونیستی را پیش گرفته هم رحم نمی‌کند. اسرائیل به طرح «اسرائیل بزرگ» می‌اندیشد و اراده بر تحقق آن دارد. این هشداری جدی برای امنیت ملی کشورهای منطقه است. او بارها نشان داده است که به مرزهای ژئوپولیتیک اعتنایی ندارد.

اکنون نیز، حمله اسرائیل به دوحه، پایتخت قطر، پیامدهای عمیقی برای امنیت کشورهای عربی دارد. این حمله نشان می‌دهد که حتی کشورهایی با روابط نظامی و سیاسی نزدیک به آمریکا و میزبان بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در خاورمیانه هم در امان نیستند. هیچ دیپلماسی، سرمایه‌گذاری یا اتحاد سابق، ضامن امنیت کشورهای عربی نیست و اسرائیل با این عملیات، عملاً به کل منطقه اعلام جنگ کرده است. پیامد این حمله آن است که دوران امنیت نسبی کشورهای عربی به پایان رسیده و منطقه وارد مرحله جدیدی شده که در آن مرزها و حاکمیت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شوند و زورگویی و اقدامات نظامی بر همه مسائل سایه افکنده است. این حمله نمادی از تضعیف نقش آمریکا در حفاظت از متحدانش در منطقه و افزایش تهدیدات مستقیم اسرائیل علیه کشورهای عربی و اسلامی است. مقابله قطعا هزینه خواهد داشت اما در قیاس با هزینه‌ای که از سکوت و پیشروی رژیم حاصل می‌شود کم‌تر خواهد بود.

امروز افکار عمومی جهانیان در مقابل بی‌رحمی فزاینده رژیم صهیونیستی به ستوه آمده و جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواه غیرمسلمان هم تاب سکوت در برابر این همه جنایت را ندارند، چنانچه دولت‌های مسلمان و عربی منطقه اقدامی جدی در برابر این فجایع انجام ندهند لکه ننگی در تاریخشان ثبت خواهد شد. ما دانشجویان ایران اسلامی، امروز با دعوت از شما سران کشورهای اسلامی به مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های قلدر منطقه درخواست می‌کنیم نه‌تنها برای پایان دادن به درد و رنج کودکان غزه، بلکه برای بقای امنیت ملی خود و آینده منطقه، اقدامی مؤثر انجام دهید. همان‌طور که پدر امت، حضرت

رسول‌الله، محمد مصطفی(صلوات‌الله‌علیه) فرمودند که: «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً ینادی یا لَلْمُسْلِمینْ فَلَمْ یجِبْهُ فَلَیسَ بِمُسْلِم» اجلاس دوحه باید شروع تصمیمات تاریخی کشورهای اسلامی باشد. قطع روابط تجاری، خروج کامل از توافق‌نامه‌های عادی‌سازی و همچون توافق‌نامه ابراهیم و عقد پیمان‌های امنیتی مشترک در مواجهه با توسعه‌طلبی و زورگویی رژیم، همگی تصمیمات مؤثری هستند که باید قبل از دیرشدن اتخاذ شوند. بهترین پاسخ برای تنبیه این دولت- ملت فاشیستی قرن بیست و یکمی در گام اول، واکنش همگانی کشورهای اسلامی برای پایان بخشی به همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی با رژیم صهیونیستی می‌باشد.